

## تعليق‌ات آیت‌الله جعفری بر اصول کافی، چهارده باب از کتاب الحجّة

\* ترجمه از انگلیسی: مینا اسکویی

**چکیده:** حضرت آیت‌الله شیخ محمد رضا جعفری نجفی ترجمه‌ای دقیق و استوار از اصول کافی به زبان انگلیسی به سامان آورده که چندین جزء از آن به چاپ رسیده است. ایشان، علاوه بر ترجمه متن، تعلیقاتی بر آن نگاشته‌اند که به دلیل گستردگی حوزه‌های مختلف موضوعی، مورد توجه دانشوران بوده و هست. در این گفتار، تعلیقات نگارنده بر چهارده باب نخستین کتاب الحجّة به فارسی برگردانده شده است.

**کلید واژه‌ها:** اصول کافی، ترجمه انگلیسی / اصول کافی، تعلیقات / امامت، تعلیقات کافی / جعفری نجفی، محمد رضا.

**درباره نویسنده**

نویسنده آیت‌الله علامه شیخ محمد رضا جعفری اشکوری نجفی است. پدرش شیخ نصرالله از علمای بزرگ نجف بود که در اشکور (واقع در استان گیلان) و در

---

\* کارشناس ارشد زبان و ادبیات انگلیسی.



حدود ۱۳۱۰ قمری زاده شد. او حدود سال ۱۳۲۰ به قزوین و در سال ۱۳۳۸ به نجف کوچ کرد و از محضر بزرگانی مانند میرزا حسین نایینی درس آموخت و در سال ۱۳۶۴ قمری در نجف درگذشت. وی فرزند شیخ محمد رضا اشکوری بود که از قرن دهم به بعد، این بیت، همواره بیت علم و فقاht بوده است.

آیت الله شیخ محمد رضا جعفری نجفی، صبح روز جمعه ۷ شوال ۱۳۵۰ قمری در نجف زاده شد. نزد بزرگانی همچون آیت الله خویی، شیخ صدرا بادکوبی، سید محمد روحانی و سید عبدالاعلی سبزواری دروس حوزوی آموخت و در کنار آن، علم نجوم و زبان انگلیسی را به خوبی فرا گرفت.

ایشان در سال ۱۳۷۹ قمری همراه با جمعی از بزرگان نجف - از جمله آیت الله شهید سید محمد باقر صدر - تشکلی تحت عنوان «جماعة العلماء» در نجف، تأسیس کرد که نشریه «الأصوات» یکی از آثار آن بود. در سال ۱۳۸۲ به اندونزی هجرت کرد. در سال ۱۳۸۵ در نجف، به عنوان یکی از استادان موفق حوزه علمیه نجف در دروس مختلف تاریخ، عقاید، تفسیر و اصول فقه، شناخته شده بود. در سال ۱۳۹۲ به ایران اخراج شد و در مؤسسه جهانی خدمات اسلامی، به تلاش‌های پژوهشی و تبلیغی برای نشر تشییع اشتغال یافت. استاد جعفری آثار زیادی نگاشته که فقط محدودی از آنها چاپ شده است. از جمله آثار ایشان ترجمه انگلیسی کتاب اصول کافی همراه با تعلیقات مفید است که بخش‌هایی از آن هنوز چاپ نشده باقی است.<sup>۱</sup>

### درباره این گفتار

آنچه در پی می‌آید، ترجمه فارسی تعلیقاتی است که علامه جعفری بر ترجمه انگلیسی اصول کافی نوشته است. برخی از این تعلیقات، جنبه پژوهشی دارد و برای پژوهشگران نیز نکات تازه در بر دارد. برخی دیگر، عمدهاً جنبه تبلیغی دارد که برای رفع استبعاد خوانندگان ترجمه انگلیسی یا تقریب ذهن آنان نسبت به حقایق واردہ در آن روایات، نوشته شده است.

۱. برگرفته از کتاب «الغدیر في التراث الإسلامي» نوشته محقق فقید آیت الله سید عبدالعزیز طباطبائی یزدی (بیروت: دارالمورخ العربي، ۱۴۱۴)، ص ۲۲۶-۲۲۹.

به هر حال، این ترجمه انگلیسی - با آنکه هنوز متن کامل آن چاپ نشده - هم به جهت دقّت واژه‌گزینی مناسب و هم به جهت تعلیقات، نمونه‌ای قابل پیروی از بازگردان متن روایی به زبان انگلیسی است. آری، قلم در دست کسی است که به تعبیر محقق طباطبایی:

«بدون غلوّ می‌گوییم که من امروز در میان عالمان شیعی، در وسعت اطّلاع در رشته‌های مختلف و معلومات و کثرت محفوظات، مانندی برایش نمی‌شناسم.»<sup>۱</sup>

بدین روی، در این تعلیقات، نکات فراوان می‌توان یافت که برای بهره‌گیری خوانندگان فاضل، ترجمۀ فارسی آنها را می‌آوریم. باید دانست که این ترجمه با ویرایش دقق عرضه می‌شود. هر تعلیقه ذیل روایت یا باب مربوط آمده است که در این گفتار، به موضع آن در متن کتاب کافی و نیز ترجمۀ انگلیسی اشاره می‌شود.

طول عمر و توفیق روزافزون استاد را در تداوم خدمات پربار به دین و علم، از خداوند متعال مسئلت می‌کنیم.

#### فصلنامه سفینه

##### \* ص ۳ - کتاب الحجّة، باب الاضطرار إلى الحجّة، ذیل عنوان باب:

۱. حجّة: واژه «حجّة» اشاره به شیء یا فردی دارد که به عنوان یک گواه یا مدرک آورده شده باشد. در ترکیب «حجّة الله»، حجّة به معنای فرد یا چیزی است که خداوند بر روی زمین قرار داده است تا مخلوقات خدا به واسطه او بدانند که باید چه کنند و چه چیزی درست و چه چیزی نادرست است؛ بنابراین، در روز محشر، آنگاه که انسان می‌گوید این عمل را انجام داده یا انجام نداده - زیرا در مورد آن مطلع نبوده است - خداوند «حجّة» خود را آشکار خواهد کرد و خواهد گفت: «نه، این شخص یا شیء حجّت من بود تا شمارا آگاه کند». تمام این مفهوم با واژه «مدرک» یا «شاهد الاهی» ترجمه شده است.

۱. همان، ص ۲۲۸.

## \* ص ۱۹ - همان باب، ح ۴:

عالّامه مجلسی می‌نویسد: «در مورد زید (۷۹/۶۹۸ - ۱۲۲/۷۴۰) روایات گوناگونی وجود دارد. وی در برابر امویان به پا خاست و در کوفه کشته شد. (زیدیان بعد از او این‌گونه نامیده شدند). برخی از آنها نشان دادند که او ادعای امامت کرده است. (... ) بسیاری از آنان می‌گویند که او مدعی شد که امام، فردی است از آل محمد علیهم السلام که توسط مردم پذیرفته شود. هدف او «رهایی بخشیدن اسلام از وجود کافران و بازگشت رهبری امت به صاحبان بر حقش»، بوده است. گفته می‌شود که امام صادق علیه السلام به طور پنهانی به زید اجازه داد تا در برابر حکومت برخیزد (قیام کند)؛ اما در ظاهر تقیه و این امر را انکار می‌کرد. اما احتمال صحّت این مدعای بسیار کم است. (این ادعا بسیار غیر محتمل است). همچنین گفته‌اند که جهاد زید در مقام دفاع و در مقابل کارهای زشت و شیطانی دشمنان امام صادق علیه السلام و اهل‌البیت بوده است. نیز ادعا کرده‌اند که او مانند سربازان اسلام قیام کرد و این کار را در زمان غیبت امام انجام داد؛ زمانی که آنها در حوزه‌های اسلام با کافران می‌جنگیدند تا اسلام را از صدمات ناگوار آنها حفظ کنند (ونه برای غلبه کردن و چیرگی بر آنها). یا مانند فردی که در جهت دفاع از خودش، خاندانش و یا دارایی‌هایش می‌جنگد. همچنین گفته‌اند که او اقوالش را مبهم گذارد تا کسانی که با او توافق نداشته‌اند، او را ترک نکنند و مدافعانش (حامیانش) با آنها وارد جنگ نشونند. چهار نظر آخر (در مورد زید) بر نظر اول ارجحیت داده می‌شود. (مرات العقول، ج ۲، ص ۲۷۸) شیخ مفید، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان بغدادی (۴۱۳/۱۰۲۲ - ۸ - ۳۳۶/۹۴۷) در مورد زید و امامت این‌گونه می‌گوید: «بعد از امام باقر علیه السلام، زید برجسته‌ترین و برترین برادران امام بود. او یک عابد حقیقی، متّقی و بسیار خبره و مطلع [در دین]، بخشنده و دلیر بود. او با شمشیر به پا خاست، به خوبیها فرا خواند و از بدیها نهی کرد».

\* ص ۲۰ - كتاب الحجّة، باب طبقات الأنبياء والرسل والأئمة عليهم السلام، ج ۱، ذيل «مثـل ما كان إبراهيم على لوط»:

این حديث ضعيف است؛ همانگونه که علامه مجلسی اشاره می‌کند (مرات العقول، ج ۲، ص ۲۸۰) و مثال ابراهيم ولوط احتمالاً تنها به آخرين ويژگيهای فهرست شده اين درجه پيامبر اطلاق می شود؛ يعني به پيامبری که در زمان خویش، پيامبری به عنوان رهبر مافوق خویش دارد. روشن است که ابراهيم يکی از پيامبران اولو العزم است (أولو العزم: کسانی که پیامشان برای تمامی بشر است به ويژه در عصر خودشان)، و او به طور طبیعی، بر لوط ارجحیت زمانی داشته است. راوی، ابویحیی واسطی (سہیل بن زیاد)، در میان افرادی نبود که هرگز در شنیدن، حفظ و بازگو کردن حديث دچار اشتباہ نشده باشند. (جامع الرواۃ، ج ۱، ص ۳۹۴؛ ج ۲، ص ۴۲۵) از این رو ما نمی توانیم بر صحت نقل قولها یاش تکیه کنیم؛ زیرا لوط عليه السلام يکی از پيامبران بود (الصفات، (۳۷/۱۳۳) و در بیداری فرشته را دیده است. (عنکبوت (۲۹/۳۳)، هود (۱۲/۱۱ و ۷۷ و ۸۱)

\* ص ۲۷ - كتاب الحجّة باب الفرق بين الرسول والنبي والمحدث، پایان باب: توجّه: در این فصل و فصل قبلی، چند نکته است که نیاز به توضیح دارد:  
۱) با توجّه به معنای «نبی» (پیامبر) و رسول «پیام آور» دو رویکرد وجود دارد. اولی در برگیرنده حقیقت نبوّت (پیامبری) و رسالت (پیغام آوری) است و دومین واژه به معنای اسباب و وسائلی است که شخص به وسیله آنها (مانند اعجاز، ارتباط با فرشتگان و...) به عنوان نبی یا رسول وظیفه اش را انجام دهد. در معنای اول، نبی به ويژه در قرآن، فردی است که «شريعـت» (دستور الـاهـی) به او بدون دخالت انسان دیگری، نازل شده است؛ چه شريعـت با اعتقادات مرتبط باشد و چه با فعالیـتهـای عملـی (اعـمالـ). این معـناـ، اـصـلـ و اـسـاسـ نـبـوتـ استـ؛ اـمـاـ نـبـیـ اـزـ رـاهـهـاـیـ دـیـگـرـ نـیـزـ مـیـ تـوـانـدـ آـگـاهـ شـوـدـ. نـزـولـ شـرـيعـتـ مـیـ تـوـانـدـ بـهـ صـورـتـ مـسـتـقـيمـ باـشـدـ یـاـ اـزـ طـرـیـقـ

واسطه‌گری فرشته. اگر شریعتی که نبی می‌آورد، همه غیر از خودش را شامل شود (چه هم خودش و هم مردم را شامل شود و یا اینکه فقط برای مردم باشد) در هر حال او رسول است. بنابراین، هر رسولی، نبی است؛ اما اگر فقط خودش را در برگیرد، تنها «نبی» است. پس هر رسولی نبی است؛ اما همه انبیاء (پیامبران) رسول نیستند. همچنین در قرآن، هر جا نبی به همراه امت (مردم) آمده، مقصود همان رسول بوده است. در قرآن نیز پیامبران گاهی نبی و گاهی رسول نامیده می‌شوند و گاهی نیز در یک آیه، هر دو ویژگی به یک فرد اطلاق شده است؛ برای مثال:

و اذکر في الكتاب موسى، إِنَّهُ كَانَ مُخْلصًا وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّاً. (مریم (۵۱/۱۹)

و اذکر في الكتاب إِسْمَاعِيلَ، إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّاً. (مریم (۵۴/۱۹)  
به ویژه درباره حضرت محمد: ما کانَ مُحَمَّدًا أَبَا أَحَدٍ مِّنْ رِجَالِكُمْ وَ لَكُنْ رَسُولُ اللهِ وَ

خاتم النبیین (احزاب (۳۳/۴۰؛ نیز بنگردید: الاعراف (۷/۱۵۷-۸))

گواه آشکار تفاوت معنای رسول و نبی، در آیه‌ای که در حدیث اول همین باب ذکر شد، ارائه شده است. (مراد آیه ۵۲ سوره حج است: وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لَا نَبِيٌّ إِلَّا... ) آیه یاد شده از سوره احزاب نیز گواه آشکاری براین معناست؛ زیرا در آن هم سخن از رسول و هم نبی است؛ علاوه بر آن، صحبت از ختم انبیاء است که شامل رسول نیز می‌باشد. باید توجه داشت که کلمه رسول در قرآن، به معنای فرشته‌ای که به اراده خداوند صادر کننده فرمان اوست نیز به کار رفته است؛ برای مثال: اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رَسُولاً وَ مِنَ النَّاسِ. (حج (۲۲/۷۵)

از این دست ارجاعات به فرشتگان بسیارند که بدون نقل به نشانی آنها در قرآن استناد می‌کنیم: انعام (۶/۶۱؛ اعراف (۷/۳۷؛ هود (۱۱/۶۹ و ۷۷ و ۸۱؛ حجر (۱۵/۵۷ و ۶۱؛ مریم (۱۹/۹؛ عنکبوت (۲۹/۳۱ و ۳۳؛ الذاريات (۵۱/۳۱).

با این حال، نبی به فرشتگان اطلاق نمی‌شود؛ زیرا نبی تنها به انسان قابل اطلاق است.

در این معناکه انسان نمی‌تواند از طریق حواسّش به شناخت خدا دست یابد، در قرآن، شواهد بسیاری وجود دارد:

و ما کان لبـر أـن يـكـلـمـه اللـهـ إـلـا وـحـيـاً أـو مـن وـرـاء حـجـابـ، أـو يـرـسـلـ رـسـوـلـاً فـيـوـحـيـ بـإـذـنـهـ  
ما يـشـاءـ إـنـهـ عـلـيـ حـكـيمـ. (شوری ۴۲ / ۵۱).

احادیث دو باب از کافی (کتاب الحجّة، باب طبقات الأنبياء و الرسل و الأئمة ؓ؛ همان، باب الفرق بین الرسول و النبي و المحدث) به توضیح اسبابی می‌پردازد که بدان وسیله، خداوند با دیگران سخن می‌گوید.

از نظر قرآن، وحی خداوند تنها محدود به انبیاء نیست و صحبت فرشتگان نیز تنها محدود به انبیاء نمی‌شود. برای مثال به این آیات بنگرید.

و أـوـحـيـنـا إـلـى أـمـ مـوسـىـ أـنـ أـرـضـعـيـهـ... (قصص ۷ / ۲۸)

و أـوـحـيـ رـبـكـ إـلـى النـحلـ أـنـ اـتـخـذـيـ مـنـ الـجـبـالـ بـيـوتـاً... (نـحلـ ۱۶ / ۶۸)

و إـذـ قـالـتـ الـمـلـائـكـةـ يـاـ مـرـیـمـ إـنـ اللـهـ اـصـطـفـاـكـ وـ طـهـرـكـ... (آلـ عمرـانـ ۳ / ۴۲)

و إـذـ قـالـتـ الـمـلـائـكـةـ يـاـ مـرـیـمـ إـنـ اللـهـ يـبـشـرـكـ بـكـلـمـةـ مـنـهـ... (آلـ عمرـانـ ۳ / ۴۵)

احادیث قبلی به ویژه نخستین حديث باب «الفرق بین الرسول و النبي و المحدث» به خوبی نشان می‌دهد که آن‌گونه که گفتیم، وحی یا سخن گفتن فرشتگان، تنها محدود به انبیاء نمی‌شود.

(۲) «امام» به معنای راهنمای و هدایتگر است، کسی که اطاعت شد واجب است و مردم باید از او پیروی کنند. لغت امام در قرآن به شکل مفرد و جمع (ائمه) آمده است. در قرآن به روشنی، اشاره شده که همان‌گونه که هر ائمّتی را رسولی است، همان‌گونه، امام هم دارد؛ برای مثال:

- و لـكـلـ أـمـةـ رـسـوـلـ. (يونـسـ ۱ / ۷)

- يـوـمـ نـدـعـوـ كـلـ أـنـاسـ بـإـمـامـهـ. (اسـرـاءـ ۱۷ / ۷۱)

قرآن ائمّه را به دو دسته تقسیم کرده است: امامانی که به سوی درستی

هدايتگرند (امام هدی) و امامانی که هدايتگر به سوی نادرستی اند (امام ضلاله). امامان هدايت به حق، انبیاء هستند. برای مثال، قرآن از ابراهیم و اسحاق و یعقوب و دیگران نام می برد و در ادامه می گوید:

**وَكَلَّا جَعْلَنَا صَاحِينَ وَجَعْلَنَاهُمْ يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فَعْلَ الخَيْرَاتِ.** (انبیاء)

(۲۱/۷۲ و ۷۳؛ نیر بنگرید: سجده (۳۲/۳۴))

گاهی امام یعنی «یک کتاب» که خداوند فرو فرستاده است؛ برای مثال:

**وَمِنْ قَبْلِهِ كَتَابٌ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً.** (هود (۱۱): ۱۷؛ احقاف (۴۶): ۱۲)

گاهی یک فرد، امام هدايتگر به سوی حق از جانب خداوند است، بدون اینکه نبی باشد (مانند امامان ما).

با این همه، از امامان هدايتگر به نادرستی نیز در قرآن، به عنوان امام ذکر شده است؛ برای مثال:

**وَجَعْلَنَاهُمْ يَهْدُونَ إِلَى النَّارِ.** (قصص (۲۸/۴۱))

**فَقَاتَلُوا أَئِمَّةَ الْكُفَّارِ.** (توبه (۹/۱۲))

(۳) واژه «مُحَدَّث» در احادیث «باب الفرق بین الرسول و النبي و المحدث» آمده و در باب «فی أئمّة الأئمّة بمن يشبهون ممّن مضى وكراهية القول فيهم بالنبوة» و باب «إِنَّ الْأئمَّةَ مُحَدَّثُونَ مفهُومُونَ» نیز خواهد آمد. بنابراین، در مورد این واژه، کوچکترین بدفهمی ای ایجاد نخواهد شد.

توضیح بیشتر اینکه:

الف) در اسلام هیچ تردیدی در این حقیقت نیست که خاتم الانبیاء ﷺ آخرين نیست و بعد از او شریعت دیگر یا کتاب دیگری نیامده است. این مطلب در کافی توضیح داده شده است؛ از جمله در باب الفرق بین الرسول و النبي و المحدث؛ حدیث چهارم: «لَقَدْ خَتَمَ اللَّهُ بِكِتَابِكُمُ الْكِتَبَ وَخَتَمَ بِنَبِيِّكُمُ الْأَنْبِيَاءَ». با این حال، غیر ممکن نیست که خداوند یکی از بندهای صادقش را برای نوعی از الهامات برگزیده و

فرشته‌ای را برای سخن گفتن با او فرستاده باشد؛ چه این برقراری ارتباط با فرشته، دیداری باشد یا فقط شنیداری، در خواب باشد یا بیداری. در احادیث قبلی و بعدی، این نکته کاملاً آشکار است که امامان، شریعت خود را از حضرت محمد ﷺ دریافت کرده‌اند و در جهات دیگر بوده که آنها از خداوند، وحی‌ای را دریافت می‌کردند.

ب) در احادیثی که به آیه ۵۲ سوره الحج اشاره می‌کند، لغت «محدث» اضافه شده (همان گونه که در حدیث چهارم باب الفرق بین الرسول و النبي و المحدث آمده است). این لغت، نه تنها به ویژه بوسیله شیعیان به کار می‌رود، بلکه توسعه برادران سنی نیز به کار می‌رود. در حدیث از عبدالله بن عباس -که اسناد آن را اهل تسنن صحیح می‌دانند - نقل شده که او این آیه از سوره حج را دقیقاً به همین شیوه قرائت می‌کرده است؛ یعنی با افزودن واژه محدث. (بخاری، الصحيح، ج ۵، ص ۱۵؛ ابن ابی داود، المصاحف، ص ۷۵؛ قرطبی، الجامع الاحکام القرآن، ج ۲، ص ۸۰-۷۹؛ طحاوی، مشکل الاثر، ج ۲، ص ۲۵۹؛ باجی، المعتصر، ج ۲، ص ۲۹۸؛ ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۸، ص ۵۱؛ عینی، عمدة القاری، ج ۱۶، ص ۱۹۹؛ قسطلانی، ارشاد الساری، ج ۶، ص ۱۰۳؛ سیوطی، الدر المشور، ج ۴، ص ۳۶۶؛ آلوسی، روح المعانی، ج ۱۸، ص ۱۸۶؛ الشوکانی، فتح القدير، ج ۳، ص ۴۶۳) یادآوری می‌شود که کلمات اضافی در این آیه، بخشی از متن قرآن نیستند؛ اگر چه از پیامبر نقل شده‌اند و پیامبر نیز آنها را از خداوند متعال دریافت کرده است. البته ضروری هم نیست که هر آنچه خداوند به پیامبر نازل کرده و پیامبر نیز بازگو نموده، جزئی از قرآن باشد و ممکن است حتی چیزی باشد که فوراً توسعه پیامبر و به جهت تفسیر وحی گفته شده باشد. در این معنا، باید به احادیث قدسی توجه داشت که خداوند از طریق پیامبر نیز در مقام اول، سخن گفته است و تمام مسلمانان نیز آن را قبول دارند و در عین حال، جزئی از قرآن نیست.

توضیحات کامل قرآن در ادامه خواهد آمد.





ج) در کتب اصلی حدیث برادران سنتی، از قول ابوهریره و عایشه نقل شده است که پیامبر خدا فرمود:

«آشکارا، در میان امتهای پیش از شما «محمد» هایی بوده‌اند. و اگر یکی در میان امت من باشد، او...»

«آشکارا، میان بنی اسرائیل قبل از عصر شما مردانی بوده‌اند که با آنها سخن گفته شده بود (رجال یُكَلِّمُون) که انبیاء نبوده‌اند و اگر یکی میان امت من باشد...» (بخاری، صحیح، ج ۴، ص ۲۱۱؛ ج ۵، ص ۳۲۴ و ج ۸، ص ۵۱ - ۴۹؛ نیز بنگردید به شروح آن: ابن حجر، فتح الباری، ج ۷، ص ۳۲۴ و ج ۸، ص ۴۹ - ۵۱؛ عینی، عمدة القاری، ج ۱۶، ص ۵۵۰ و ۱۹۸ - ۱۹۹؛ العسقلانی، ارشاد الساری، ج ۶، ص ۱۰۳؛ همچنین منابع زیر: مسلم، الصحيح، ج ۷، ص ۱۱۵ - به تقاسیرش نیز رجوع شود: نووی، شرح مسلم، ج ۱۵، ص ۱۶۶؛ آبی، ج ۶، ص ۲۰۳ - ۲۰۵ - ترمذی، الجامع الصحیح، ج ۵، ص ۶۲۲ - نیز: شرحهای آن: ابن اعرابی، عربیة الاحوذی، ج ۱۳، ص ۱۵۰ - ۱۴۹؛ مبارکفوری، تحفة الاحوذی، ج ۱۰، ص ۱۸۳ - ۱۸۲؛ احمدبن حنبل، المسند، ج ۶، ص ۵۵، به کتب دیگر احادیث و زندگی‌نامه‌ها نیز رجوع شود).

در این احادیث، نام یکی از همراهان پیامبر بیان شده است؛ اما ما آن را به دلیل اینکه شیعیان او را به عنوان محدث تأیید نکرده‌اند، حذف کرده‌ایم. (جهت اطلاع از نظر شیعیان، نگاه کنید به الامینی، الغدیر، ج ۵، ص ۵۴ - ۴۲، ج ۸، ص ۹۱ - ۹۰) در تفاسیر آمده است که معنای محدث در اینجا یعنی فردی که از طریق خداوند، به او وحی می‌شود؛ با فرشتگان دیدار کرده و با آنها سخن گفته است؛ از غیب آگاه است (هم از حال و هم از آینده) و همراهی که در این احادیث ذکر شده، صاحب این ویژگی‌هاست.

د) عمران بن الحُصین الخزاعی (متوفی ۵۲/۶۷۲)، یکی از همراهان پیامبر خدا می‌گوید:

«من با فرشتگان زیادی دیدار کردم، تا آن‌گاه که به دستور عبیدالله‌بن زیاد به وسیله آتش شکنجه‌ام کردند و پس از آن، ملاقات با فرشتگان متوقف شد و پس از آنکه بهبود یافتم، دوباره آغاز شد.» پیداست که آنچه در مورد او گفته شده - اعم از دیدار با فرشتگان، مصافحه با آنها، دیدن آنها - تنها مدت بسیار کوتاهی از او سلب شده و پس از آن تا آخر عمر، از این ملاقات بهره‌مند بوده است. (نک: مسلم، ج ۴، ص ۴۷ - ۴۸ و شروح آن: نَوْوَى، ج ۸، ص ۲۰۶، آبی و سندسی، ج ۳، ص ۳۶۱؛ احمدبن حنبل، المسند، ج ۴، ص ۴۲۷ و ۴۲۸؛ دارمی، سنن، ج ۲، ص ۳۰۵؛ حاکم، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۴۷۲؛ ابن سعد، الطبقات، ج ۷، بخش ۱، ص ۶؛ ابن عبدالبرّ، الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۲۰۸؛ ابن الاشیر، أسد الغابة، ج ۴، ص ۱۳۸؛ همو، جامع الاصول، ج ۷، ص ۵۵۱؛ ابن حجر، الاصابة، ج ۳، ص ۲۷ - ۲۶؛ همو، تهذیب التهذیب ج ۸، ص ۱۲۶؛ همو، فتح الباری ج ۱۲ ص ۲۶۱؛ عسقلانی، شرح المواهب، ج ۷، ص ۱۳۳. همچنین به کتب دیگر احادیث، زندگی نامه‌ها و تاریخ مراجعه شود.)

نتیجه اینکه وجود محدثون موضوعی است که همه مسلمانان به آن اذعان دارند و امری بر خلاف اصول بنیادین اسلام نیست. علاوه بر آن، بیانگر این مطلب است که چنین افرادی جزء انبیاء قلمداد نمی‌شوند و شریعتی با خود نیاورده‌اند. در اینجا مسئله پذیرش یا عدم پذیرش دوستی و صحّت نقل قول‌های بالا یا هر نقل قول و روایتی در باب این موضوع مطرح نیست. تنها مقصود، نشان دادن و پذیرش مسئله محدثون تو سط تمام مسلمانان است.

\* ص ۵۷ - كتاب الحجّة، باب فرض طاعة الائمة، ح ۶، ذيل «لنا الأنفال»:  
«أنفال» جمع «نفل» است که معنای تحت اللفظی آن «مازاد» است؛ اما معنای خاص آن را در قوانین اسلامی، این‌گونه در آیه توضیح داده‌اند: «وَ مَا أَفاءِ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَ لَارْكَابٍ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَسْلُطُ رَسُولَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ». (حضر (۶ / ۵۹)

### \* همان حدیث، ذیل «لنا صفو المال»:

معنای تحت اللفظی آن، یعنی بهترین قسمت یک دارایی (مال). اما در متن قانون اسلام، این مفهوم اشاره به بهترین قسمت یا انتخاب پیامبر از غنایم جنگی دارد که قبل از تقسیم آنها حکم می‌شود و به جزئیات، در قرآن توضیح آن آمده است که آن یک پنجم (خمس) است و چهار پانزدهم به عنوان غنیمت جنگی تقسیم خواهد شد.

تفسیر محتمل این برگزیده‌ترین بخش: آن غنائیمی که در جهاد به دست می‌آید، که اگر آنها را در میان مسلمانان تقسیم کنیم، ارزش شان را در برابر آنها و دیگران از دست خواهند داد و از طریق تبدیل شدن به یک وسیله رسیدن به ثروت، منشاء اختلاف در میان آنان خواهد شد.

توجّه به این نکته لازم است که واژه افعال در احکام شیعه، همچنین معنای کلّی ای دارد که شامل آن چیزی می‌شود که در نکته قبلی بدان پرداختیم؛ یعنی «صفو المال» و موارد دیگر.

### \* ص ۸۷ - کتاب الحجّة، باب أَنَّ الْأَئِمَّةَ هُمْ أَرْكَانُ الْأَرْضِ، ح ۱، ذیل «هي حمولة الرب»:

حدیث متواتری وجود دارد که تمام فرقه‌ها و گروههای مسلمان، آن را پذیرفته‌اند و آن اینکه پیامبر، به حضرت علی<sup>علیہ السلام</sup> فرموده‌اند: «نسبت تو به من، همانند جایگاه هارون است به موسی؛ مگر اینکه بعد از من هیچ پیامبری نخواهد بود.» (حدیث متواتر یعنی حدیثی که بسیاری آن را روایت کرده‌اند و هیچ گونه شبّه و تردیدی در مورد صحّت آن نیست)